



احمد میدری

درس‌هایی از سر نوشت بزرگترین خصوصی سازی ایران

ملی نفت بوده است. این که تا چه اندازه این شکل از تغییر مالکیت را بتوان خصوصی سازی تلقی کرد بحث مستقلی می‌طلبد. در دفاع از این نوع خصوصی سازی می‌توان گفت انتقال مالکیت از دولت به بانک‌های دولتی یا دیگر نهادهای مالی مانند سازمان تأمین اجتماعی، مقدمه خصوصی سازی است. واگذاری شرکت‌های دولتی به این نهادها واکنش سیاسی و اجتماعی کمتری به دنبال دارد. نهادهای مالی مانند بانک ملی می‌توانند این شرکت‌ها را پس از خصوصی سازی به مالکان واقعاً خصوصی واگذار کنند. سازمان تأمین اجتماعی و بانک‌های دولتی نسبت به وزار تخانه‌ها و سازمان‌های دولتی از مقررات منعطف‌تری برخوردارند. دست و پای مدیران در شرکت‌های وابسته به سازمان تأمین اجتماعی و بانک‌ها از شرکت‌های کاملاً دولتی بسیار بازتر است و از این رو انتظار می‌رود به فرصت‌های اقتصادی بهتر پاسخ دهند. افزون بر این نهادهای مالی از توان کافی برای سازماندهی مجدد شرکت‌های دولتی و نوسازی آنها برخوردارند و از این رو انتظار می‌رود عملکرد آنها پس از این نوع خصوصی سازی افزایش یابد. مطالعات پراکنده نیز نشان می‌دهد انتقال مالکیت شرکت‌های دولتی به این نهادهای مالی به سودآوری بیشتری منتهی می‌گردد. شرکت‌های بزرگ است. این شرکت در بوشهر مالک یک جزیره صنعتی با وسعت ۵۰۰ هکتار است که ۱۲ هکتار آن به مجتمعی صنعتی تبدیل شده است. این جزیره امکان ساخت کشتی و شناورهای رافراهم کرده که در هیچ نقطه دیگری از ایران قابل تولید نیست. ساختمان مرکزی شرکت صدرا در تهران،

مالک اصلی آن بود و پس از این تاریخ سهام آن از سازمان گسترش به سهامداران غیر دولتی منتقل شد. (صفحه ۱۱ گزارش) ۱۷ درصد از سهامداران این شرکت سهامداران کوچک هستند. شرکت‌های وابسته به بانک ملی نزدیک به ۵۰ درصد سهام شرکت صدرا را خریداری کردند.

همان‌طور که از ترکیب سهامداران و اعضای هیأت مدیره مشخص است بانک ملی ایران و شرکت‌های وابسته به آن، سهامدار اصلی شرکت صدرا هستند. به عبارت دیگر خصوصی سازی شرکت صدرا به معنای انتقال مالکیت از سازمان گسترش وابسته به وزارت صنایع به بانک ملی و چند نهاد مالی دولتی دیگر مانند صندوق بازنشستگی کارکنان شرکت

سهام شرکت صدرا در سال ۱۳۸۲ از دولت به بخش خصوصی منتقل شد. خصوصی سازی صدرا پیش از سال ۱۳۸۶ (که سهام شرکت فولاد خوزستان و شرکت مخابرات ایران به بخش خصوصی انتقال یافت) از لحاظ ارزش سهام واگذار شده بزرگترین خصوصی سازی در ایران بود. نتیجه این خصوصی سازی نه تنها رشد شرکت صدرا نبود، بلکه این شرکت در پایان سال ۱۳۸۶ به شرکتی زیان‌ده تبدیل شد و اگر همه ایرادات حسابرس رسمی بر صورت‌های مالی شرکت درست باشد شرکت صدرا به مرز ورشکستگی رسیده است. بازخوانی تجربه خصوصی سازی و چگونگی افول این شرکت پس از خصوصی سازی مسئله اصلی این مقاله است.

شرکت صنایع دریایی ایران

گزارش هیأت مدیره به مجمع عمومی که در تیرماه ۱۳۸۷ ارائه شده می‌تواند تصویر روشنی از وضعیت کنونی شرکت صدرا و فراز و فرودهای آن ارائه دهد. اطلاعات این گزارش، رسمی بوده و به تأیید اعضای هیأت مدیره و بازرس شرکت رسیده و در روابط عمومی شرکت و شبکه اطلاع رسانی بورس اوراق بهادار تهران قابل دسترسی است.

شرکت صنایع دریایی ایران یا همان صدرا در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۴ به ثبت رسید. این شرکت تا پیش از واگذاری زیرمجموعه سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران بود. در اسفند سال ۱۳۷۵ این شرکت از سهامی خاص به سهامی عام تبدیل شد و در همان تاریخ در سازمان بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته و معامله سهام آن آغاز شد. اما تا ششم بهمن ۱۳۸۲ سازمان گسترش،

خصوصی سازی صدرا پیش از سال ۱۳۸۶ از لحاظ ارزش سهام واگذار شده بزرگترین خصوصی سازی در ایران بود. نتیجه این خصوصی سازی نه تنها رشد شرکت صدرا نبود، بلکه این شرکت در پایان سال ۱۳۸۶ به شرکتی زیان‌ده تبدیل شد و اگر همه ایرادات حسابرس رسمی بر صورت‌های مالی شرکت درست باشد شرکت صدرا به مرز ورشکستگی رسیده است

۹ طبقه است که بنا بر ادعای گزارش هیأت مدیره، ارزش آن به دو هزار میلیارد ریال می‌رسد (صفحه ۷ گزارش). این شرکت در حال حاضر بیش از ۲۵۰۰ کارمند دارد و نزدیک به سه هزار نفر نیز به صورت پیمانکاران فرعی در پروژه‌های این شرکت مشغول هستند. این شرکت در سه حوزه عمده فعالیت می‌کند:

۱- پروژه‌های نفت، گاز و پتروشیمی
۲- پروژه‌های کشتی‌سازی
۳- پروژه‌های مهندسی ساختمان. افزون بر فعالیت در سه حوزه فوق شرکت صدرا سهامدار چند شرکت بزرگ است. شرکت صدرا در فعالیت‌های مرتبط به سه حوزه اصلی خود و همچنین فعالیتی مانند هتلداری نیز سرمایه‌گذاری کرده است. به فهرست پروژه‌های صدرا توجه کنید. همه پروژه‌های این شرکت از بزرگترین پروژه‌های عمرانی کشور به‌شمار می‌آید. توجه به این فهرست از این جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد چگونه پس از خصوصی‌سازی یکی از بزرگترین شرکت‌های ایران افول کرد. کارفرمای اصلی همه پروژه‌های صدرا دولت یا شرکت‌های وابسته به دولت هستند (به جز چند پروژه مربوط به ساخت چهار فروند کشتی برای شرکت آلمانی و چهار فروند نفتکش برای ونزوئلا)، از این رو فعالیت و سود و زیان این شرکت به رفتار دولت بستگی دارد. اگر دولت از دادن پروژه به شرکت صرف نظر کند، صدرا بازار خود را به یکباره از دست می‌دهد و اگر دولت بخواهد می‌تواند سودی سرشار به این شرکت سرازیر کند.

کاهش بازدهی صدرا پس از خصوصی‌سازی دور وایت مختلف از یک واقعیت

صعود شرکت صدرا دوره استقبال دولت از این شرکت، و دوره افول آن دوره بی‌مهری دولت به این شرکت است. سال ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ سال واگذاری پروژه‌های بزرگ دولتی به این شرکت بود. سود این شرکت در سال ۱۳۸۳ (یعنی اولین سال پس از آغاز خصوصی‌سازی) ۱۱۱ میلیارد تومان بود. اما سال ۸۴ این سود به کمتر از نصف یعنی ۴۰ میلیارد تومان کاهش یافت و در پایان سال ۱۳۸۶ این شرکت متحمل ۳۸ میلیارد تومان زیان شد.

به دنبال کاهش سودآوری شرکت صدرا قیمت سهام آن نیز سقوط کرد. هنگام خصوصی‌سازی قیمت سهام صدرا بیش از ۲۰ هزار ریال بود و حتی به ۴۳ هزار ریال نیز

واگذاری شرکت صدرا به بانک ملی و چند نهاد مالی دیگر و ۲۰ هزار سهامدار کوچک به سقوط این شرکت انجامیده هر چند در مورد علت این سقوط دور وایت مختلف وجود دارد، اما بدون تردید تغییر رفتار دولت در این سقوط نقش مهمی داشته است

افزایش یافت، اما قیمت آن امروزه هزار ریال سقوط کرده است. چرا پس از خصوصی‌سازی سود و قیمت سهام این شرکت سقوط کرد؟

همه بر سر علت این سقوط اتفاق نظر دارند: «پروژه‌های دولتی از شرکت صدرا گرفته شد و به شرکت‌های دیگر واگذار شد.» در این مورد هیچ اختلاف نظری وجود ندارد، علت‌هایی مانند تغییر قیمت‌ها، ورود رقبای، تحریم خارجی و... در این خصوص چندان مصداقی ندارد و حداکثر به عنوان عوامل بسیار جزئی و فرعی ذکر می‌شود. اختلاف نظر بر سر این مسئله است که چرا دولت پروژه‌های نفت، گاز، پتروشیمی و مهندسی ساختمان را از شرکت صدرا گرفت. در این باره دور وایت متفاوت وجود دارد: روایت نخست که بلندگوی آن مدیرعامل سابق و کنونی شرکت، آقای جلیل خیره است این رفتار دولت را ناعادلانه، غیرمنطقی و متأثر از گروه‌های ذی‌نفع می‌داند. روایت دوم خلع ید از صدرا را به ضعف‌های مدیریتی و ناتوانی‌های این شرکت در مدیریت پروژه‌ها نسبت می‌دهد. مروری بر این دو روایت ابعاد مسئله را روشن می‌سازد.

هیأت مدیره در گزارش به مجمع عمومی، تنگ‌نظری‌های دولت و رفتار اعمال عدم موفقیت شرکت صدرا در گرفتن پروژه‌های بزرگ معرفی می‌کند: «صدرا با سابقه و حضور چشمگیر خود به عظمتی رسیده بود که بزرگ‌شدن از آن، قابل تصور نبود و برای رقبا غیر قابل تحمل بود. بزرگ‌شدن صدرا مشکل آفرین شد. سختی‌ها برای گرفتن پروژه از دولت همچنان پابرجاست، با وجود اینکه می‌دانند چند پروژه صدرا در آستانه تحویل دادن است و این تحویل دادن به معنای بیکار شدن ۲۵۰۰ نفر از نیروهای متخصص و قراردادی صدرا است، ولی تغییری در رویکرد

کارفرمایان (دولتی) به وجود نیامده و حتی همانند گذشته موانع ساختگی برای جلوگیری از ورود صدرا به وجود می‌آید.» (صفحه ۵ گزارش) هیأت مدیره در این گزارش اعلام کرده است در سال ۱۳۸۷ با پایان یافتن پروژه‌های بزرگ مجبور است از ۵۵۰۰ نفر شاغل در این پروژه‌ها ۲۵۰۰ نفر را اخراج کند. بنا بر اخبار مندرج در روزنامه‌های مهرماه ۱۳۸۷، شرکت صدرا بیش از ۶۵۰ نفر از کارکنان خود را اخراج کرد و به این ترتیب پیش‌بینی هیأت مدیره درست از آب درآمد.

هیأت مدیره در گزارش خود به مجمع، فهرستی از مناقصاتی را که شرکت صدرا در آنها شرکت کرده، اما بدون دلیل به شرکت دیگری واگذار شده، اعلام کرده است. در سال ۱۳۸۶ شرکت صدرا در ۱۸ مناقصه بزرگ شرکت کرد. از این ۱۸ مناقصه در شش مناقصه شرکت صدرا یا به لحاظ قیمت یا به لحاظ شرایط فنی شرکت برتر نبود و شرکت دیگری برنده مناقصه شد، اما در ۱۱ مناقصه با وجود برتری صدرا پروژه به شرکت دیگری واگذار شد و یک مناقصه نیز باطل شد (فهرست مناقصه‌ها به تفکیک بر گزار کننده و تاریخ برگزاری در صفحه ۵۵ گزارش آمده است). شرکت‌های وابسته به وزارت نفت کارفرمای همه این مناقصه‌ها بودند. برای توجیه وضعیت کنونی و زیان‌ده بودن شرکت آمار پروژه‌های این شرکت از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶ در گزارش هیأت مدیره آمده است. در سال ۱۳۸۱ ارزش مناقصه‌هایی که صدرا در آن شرکت کرده بود نزدیک به ۶۵۰ میلیارد تومان بود و موفق به گرفتن بیش از ۵۰۰ میلیارد تومان پروژه شد، اما از شروع خصوصی‌سازی تا پایان سال ۱۳۸۶ (یعنی ظرف بیش از چهار سال) تنها موفق به گرفتن ۷۲۰ میلیارد تومان پروژه شده است. افزون بر گزارش هیأت مدیره به مجمع مصاحبه‌های جلیل خیره می‌تواند علت آنچه را بر صدرا گذشت روشن سازد. جلیل خیره که از سال تأسیس صدرا تا سال ۱۳۸۶ مدیرعامل این شرکت بود معتقد است صدرا همواره بر اساس شایستگی‌های خود در پروژه‌های بزرگ برنده شده است، «صدرا هیچ‌یک از پروژه‌های خود را به شکل مذاکره از کارفرما دریافت نمی‌کرد، بلکه تمام آن را از طریق برنده شدن در مناقصه به دست می‌آورد... اما رویه دولت نهم عوض شد و این امر چیزی نبود که بازار در باره آن اطلاعاتی

مقوله تأخیر در انجام پروژه، علل متفاوتی دارد که شامل تأخیرهای اجرایی از سوی کارفرماها، مسائل گمرکی، چگونگی همکاری بانک‌ها و محدودیت‌هایی که در زمینه خرید به دلیل تحریم‌های پیش آمده است می‌شود. به عبارت دیگر صدرا تأخیر در تحویل پروژه‌ها را انکار نمی‌کند، بلکه آن را ناشی از عوامل بیرونی و کارفرمایان می‌داند. در مصاحبه‌ای که با یکی از مدیران ارشد پتروپارس داشتیم علت عدم واگذاری پروژه‌های جدید به صدرا را نه تنها تأخیر در انجام پروژه‌ها می‌دانست، بلکه معتقد بود صدرا فاقد ظرفیت‌های کارشناسی لازم برای انجام پروژه‌های نفت و گاز در

که نتوانستند صدرا را به قیمت ۱۰۰ میلیارد تومان، یعنی یک چهارم آنچه در بازار فروخته شد خریداری کنند از طریق کارفرمایان صدرا قراردادها را از این شرکت گرفتند و به شرکت‌های دیگر واگذار کردند تا از این طریق هم از صدرا انتقام گرفته باشند و هم بتوانند در آینده آن را با قیمتی که می‌خواهند تصاحب کنند: «شرکت‌هایی که خارج از مجموعه و به صورت رقیب با ما کار می‌کنند به جلسه هیأت مدیره پیغام دادند سهام صدرا را پایین می‌آوریم تا سهم را بازارش مورد نظر خود خریداری کنیم. به نظر من این یک جریان است و یک اتفاق طبیعی در بازار نیست.»



دریاست و به یکی از پروژه‌ها اشاره می‌کرد که حدود ۱۵ کیلومتر خط انتقال در دریا به یکباره در دریاسقوط کرد و ضربه اساسی به کل پروژه وارد ساخت.

متأسفانه هیچ‌گاه گفت و گوی مستقیمی میان شرکت صدرا و مسئولان وزارت نفت و کارفرمایان او صورت نگرفت. علت کنار گذاشتن صدرا از پروژه‌های نفت و گاز از سوی کارفرمایان هیچ‌گاه اعلام نشد و از این رو نمی‌توان به درستی در مورد آنچه بر صدرا رفته است، قضاوت کرد. احتمالاً هر دو روایت سهمی از واقعیت دارند.

از سوی دیگر ضعف‌های فنی و اجرایی صدرا نیز بسیار محتمل است. فعالیت اولیه صدرا در کشتی‌سازی بوده است. این شرکت با هدف تعمیر و ساخت شناورهای بزرگ دریایی تأسیس شد. هر چند تاریخ دقیق ورود صدرا به فعالیت‌های نفت و گاز را نمی‌دانم، اما احتمالاً به

روایت دوم، سقوط صدرا در سه سال اخیر را بی‌ارتباط با واگذاری این شرکت می‌داند. از نظر آنها شرکت صدرا در سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ نتوانست به تعهدات خود عمل کند و تأخیر در اتمام پروژه‌ها موجب نارضایتی کارفرمایان شد و در سال‌های بعد از دادن پروژه‌های جدید به این شرکت خودداری کردند. این تفسیر از تغییر رفتار شرکت‌های دولتی بویژه شرکت‌های نفت و گاز نسبت به شرکت صدرا در پرسش‌های خبرنگاران از مدیرعامل صدرا و همچنین مسائل مطرح شده در گزارش ۱۳۸۷ هیأت مدیره به مجمع عمومی استنتاج می‌شود. به عبارت دیگر هیچ‌کس از وزارت نفت و شرکت‌های وابسته به آن به‌طور رسمی علت ندادن پروژه جدید به صدرا را اعلام نکردند. در صفحه ۵ گزارش هیأت مدیره چنین آمده است: «شایعاتی در زمینه تأخیر زمانی در انجام به موقع تعهدات، علیه صدرا تبلیغ شده است.

داشته باشد و تجربه‌ای هم در این زمینه نداشت.» به عبارت روشن‌تر، جلیل خیره تغییر ناگهانی دولت را زمینه سقوط شرکت صدرا و قیمت سهام این شرکت می‌داند. جلیل خیره علت تغییر رفتار دولت یابی مهری دولت نهم را وجود گروه ذی‌نفع در دولت و بیرون از دولت می‌داند. گروه ذی‌نفع نخست رقیبانی هستند که در وزارت نفت جای دارند. شرکت پتروپارس و شرکت تأسیساتی دریایی وابسته به صندوق بازنشستگی وزارت نفت دو رقیب صدرا هستند: «پتروپارس یک پیمانکار است که در واقع یک رقیب برای ما محسوب می‌شود. مثلاً در پروژه‌ای با هم رقابت داشتیم و این امر مورد پسند مدیران آن شرکت نبود. نمره فنی ما در فازهای ۱۵ و ۱۶ از نمره فنی پتروپارس هم بالاتر بود. از سویی قیمت آنها بالاتر بود. به همین دلیل ما برنده شدیم. زمانی که در شرکت پتروپارس تغییر مدیریت انجام شد، ما اقبال خود را از دست دادیم.» رقیبان بیرون از وزارت نفت بویژه قرارگاه خاتم الانبیا گروه دوم ذی‌نفع است. جلیل خیره بر این باور است که مدیران وزارت نفت برای کسب وجهه و تثبیت موقعیت خود قراردادها را از صدرا گرفته و به قرارگاه خاتم انتقال دادند: «با تغییر دولت موضوع به‌طور کلی برعکس شد و کسانی که دیروز منتقد همکاری با قرارگاه خاتم بودند طرفدار قرارگاه شدند. در حقیقت این قرارگاه را به عنوان یک تشکیلات حمایتی که می‌تواند به بقای آنها کمک کند مورد استفاده قرار دادند. ارجاع مستقل این پروژه و بدون تشریفات مناقصه به قرارگاه برای ابقای عده‌ای در سمت‌های خودشان بوده است؟»

گروه سوم خریدارانی بودند که می‌خواستند صدرا را به قیمت کمتر بخرند. از نظر جلیل خیره این خریداران در ابتدا سعی داشتند صدرا را به قیمت ارزان بخرند و آنگاه که موفق نشدند، سعی کردند صدرا متضرر شود تا در آینده بتوانند آن را به ارزشی تملک کنند: «با من تماس گرفتند و توصیه کردند با سازمان گسترش مذاکره کنیم تا ۲۵ درصد سهام شرکت را حدود ۱۰۰ میلیارد تومان خریداری کنیم. در حقیقت ائتلافی بود که صدرا به قیمت تابلو در بورس خریداری نشود تا به این رقم برسند... مدیرانی که در شرکت غدیر بودند به نوعی در تشکیلات کارفرمای ما حضور داشتند.» به زبان صریح‌تر از نظر جلیل خیره کسانی

سال‌های پس از سال ۱۳۷۷ باز می‌گردد.

اطلاعاتی در مورد پروژه‌های این شرکت پیش از سال ۱۳۸۱ در دست نیست اما احتمالاً این شرکت به یکباره فعالیت‌های نفت و گاز خود را گسترش داده است و به این ترتیب رخ دادن مشکلاتی مانند تأخیر در انجام پروژه‌ها با کیفیت نامطلوب محتمل به نظر می‌رسد، اما به هیچ وجه این سخنان به معنای ظرفیت بالاتر سپاه پاسداران و صندوق بازنشستگی وزارت نفت در اجرای پروژه‌های نفتی نیست. احتمالاً همه انتقادهای وارد بر صدرا کم و بیش بر سایر پیمانکاران بزرگ داخلی وارد است.

نکته دیگری که در دفاع از صدرا می‌توان بیان کرد عدم شکایت رسمی کارفرمایان از این شرکت در مراجع رسمی کشور است. اگر شرکت صدرا با تأخیر در اجرای پروژه‌ها موجب ضرر و زیان به شرکت‌های وابسته به وزارت نفت شده چرا تاکنون شکایتی علیه این شرکت اقامه نشده است؟

تحلیل و نتیجه‌گیری تقدم حکمرانی خوب بر خصوصی‌سازی

واگذاری شرکت صدرا به بانک ملی و چند نهاد مالی دیگر و ۲۰ هزار سهامدار کوچک به سقوط این شرکت انجامیده هر چند در مورد علت این سقوط دور وایت مختلف وجود دارد، اما بدون تردید تغییر رفتار دولت در این سقوط نقش مهمی داشته است. مدیران شرکت صدرا معتقدند انتقال پروژه‌های نفت و گاز از صدرا به قرارگاه خاتم و به شرکت تأسیسات دریایی وابسته به صندوق بازنشستگی کارکنان وزارت نفت، عامل اصلی وضعیت موجود این شرکت است.

از تحلیل تجربه واگذاری شرکت صدرا می‌توان چند درس مهم گرفت و قواعدی را در مورد اقتصاد سیاسی ایران استخراج کرد. قاعده نخست؛ خصوصی‌سازی شرکت‌هایی که مشتری اصلی آنها دولت است، می‌تواند به نابودی شرکت بینجامد. انتقال مالکیت از دولت به نهادهای مالی دولتی و شبه دولتی قدرت چانه‌زنی شرکت را کاهش می‌دهد. این کاهش قدرت چانه‌زنی می‌تواند به سقوط شرکت واگذار شده بینجامد. تا زمانی که شرکت در اختیار وزیران دولت است و زرا منافع شرکت را نمایندگی می‌کنند و مطالبات آنها را به دولت و مجموعه تصمیم‌گیران کشور انتقال می‌دهند، به عبارت روشن‌تر اگر صدرا دولتی باقی می‌ماند

احتمالاً وزیر صنایع اجازه نمی‌داد سود این شرکت از ۱۱۰ میلیارد تومان در سال ۱۳۸۳ به ۳۸ میلیارد تومان زیان در سال ۱۳۸۶ تبدیل شود. البته احتمال داشت انتقال پروژه از صدرا به رقبا صورت گیرد اما به نظر می‌رسد این انتقال با شدت و میزانی طراحی می‌شد که شرکت مجبور به اخراج کارکنان خود نشود و سود ناچیزی نیز داشته باشد.

قاعده دوم که به نظر من از قاعده فوق مهمتر است عدم توافق تصمیم‌گیران و فرادستان در خصوص ساختار مالکیت و مدیریت پروژه‌های بزرگ کشور است. به نظر می‌رسد جریانی در نظام سیاسی کشور خواستار رشد شرکت‌هایی مانند صدراست و جریان دیگری می‌خواهد پروژه‌های نفت و گاز توسط شرکت‌های وابسته به نهادهای عمومی غیر دولتی و به طور مشخص تر بسیج و سپاه انجام شود. احتمالاً هر یک از این دو جریان ملاحظاتی سیاسی و اقتصادی خاص خود را دارند. عدم توافق میان این دو جریان و تبعات گسترده آن بر اقتصاد کشور، نکته محوری و تعیین‌کننده است. تا زمانی که این توافق حاصل نشود به قول ناطق نوری «هر گونه انتقال مالکیت از دولت به فریه شدن دولت پنهان کمک می‌کند».

قاعده سوم که از هر دو قاعده قبلی مهمتر است نیازمند مقدمه و شرح بیشتری است، چرا تجربه صدرا به مسئله‌ای عمومی تبدیل نشد؟ شکست خصوصی‌سازی صدرا شکست بزرگترین خصوصی‌سازی کشور بود و ذهنیات منفی و طولانی مدت در بورس اوراق بهادار تهران به جای گذاشته و خواهد گذاشت. زمانی که سهام‌پنا (شرکت مدیریت پروژه‌های نیروگاهی کشور) به بورس عرضه شد مورد استقبال قرار نگرفت. کارفرمای این شرکت مانند صدرا دولت است. دولت ساخت نیروگاه‌های کشور را تنها به پهناسفارش می‌دهد و از این رو مانند صدرا بازاری

شرط موفقیت خصوصی‌سازی
وسایر سیاست‌های اقتصادی،
گفت‌وگوی عمومی و نقد آن
در عمل است، جامعه ایران به
دلایل مختلف فاقد
این قدرت است

پرسود، اما تابع اراده سیاسی دولتمردان وزارت نیرو دارد. به نظر می‌رسد سرمایه‌گذاران نهادی و بزرگ در خرید مپنا هراس داشتند که مبادا بلای صدرا بر سر این شرکت نازل شود.

موضوع افول صدرا، با وجود اهمیتی که دارد (چه به لحاظ اینکه موضوع بزرگترین خصوصی‌سازی کشور بوده و چه از این نظر که بزرگترین شرکت تأسیسات دریایی ایران و پیمانکار اصلی پروژه‌های نفت و گاز است) هرگز به مسئله‌ای عمومی تبدیل نشده است. در روزنامه‌های اقتصادی و در صفحه بورس، مطالب مختلفی در مورد وضعیت صدرا نوشته و با جلیل خبره بارها مصاحبه شد، اما صدرا هیچ‌گاه تیتراول روزنامه‌های اقتصادی نشد و روزنامه‌های غیر اقتصادی مطلب چندانی در مورد آن ننوشتند. در مورد صدرا یک خبر در صدا و سیما جمهوری اسلامی پخش نشد. مردم ایران بارها خبر سقوط بانک‌های امریکایی را شنیدند و میزگردهای فراوانی در مورد سقوط شرکت‌های آن سوی آب برگزار شد، اما در مورد بزرگترین خصوصی‌سازی ایران و بزرگترین شرکت سازنده شناورهای دریایی و اخراج صدها نفر از کارکنان این شرکت در پاییز ۱۳۸۷ هیچ سخن و تصویری از تنهارسانه ملی منتشر نشد. احتمالاً هیچ‌گاه صدرا به موضوع پایان‌نامه‌ای در دانشگاه‌های ایران تبدیل نمی‌شود و احتمالاً تعداد نمایندگانی که خبر از صدرا دارند از تعداد انگشتان دست فراتر نمی‌رود.

شرط موفقیت خصوصی‌سازی و سایر سیاست‌های اقتصادی، گفت‌وگوی عمومی و نقد آن در عمل است، جامعه ایران به دلایل مختلف فاقد این قدرت است. ضعف جامعه مدنی ایران همراه با ویژگی‌های نظام سیاسی امکان نقد سیاست‌های اقتصادی را در عمل محدود ساخته است. در چنین فضایی توصیه‌های مرسوم اقتصادی نتایج عکس می‌دهد، از این رو می‌توان گفت شعار خصوصی‌سازی ذهن سیاست‌گذاران و مردم را به مسئله‌ای ثانوی معطوف ساخته است. عدم شفافیت، فساد، ناکارآمدی دستگاه اداری و... مسئله اصلی اقتصاد ایران است. حل این مسئله‌ها و طراحی سیاست‌ها و نهادهای لازم بدون نقد عمومی توهمی بیش نیست.

منابع: بوتن، تخصصی اقتصاد ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس